

تاج‌الدین مردانی

پیرامون چند معنی مشترک در آثار ابن المقفع و رودکی

اگر سخن دربارهٔ دو نمایندهٔ بزرگ ادبیات و فرهنگ فارسی تاجیکی برود که یکی به زبان زیبای عربی به نثر و دیگری به زبان ناب فارسی دری، شعر می‌گفت، بی‌تردید ابیات یکی از ابرمردان - سرایندهٔ نظم کاخ بلند دری - ابوالقاسم فردوسی به یاد می‌آید که رابطهٔ عبدالله ابن المقفع را با استاد ابوعبدالله رودکی نشان می‌دهد. نتیجهٔ این ارتباط تاریخی و فرهنگی آنها بود که در جهان ادبیات، معجزه‌ای بی‌نظیر با نام «کلیله و دمنه» عرض وجود کرد و ما از چگونگی پیدایش آن آگاهیم [۱۰، ۱۲]:

کلیله به تازی شد از پهلوی	بر این سان که اکنون همی بشنوی
به تازی همی بود تا گاه نصر	بدانگه که شد بر جهان شاه عصر
گرانمایه بوالفضل دستور او	که اندر سخن بود گنجور او
بفرمود تا فارسی و دری	بگفتند و کوتاه شد داوری
از آن پس چو بشنید و رأی آمدش	بر او بر خرد رهنمای آمدش
گزارنده‌ای پیش بنشانند	همه نامه بر رودکی خوانند
پیوست گویا پراکنده را	بسفت اینچنین در آکنده را
بر آن کو سخن داند آرایش است	چو نادان بود جای بخشایش است

شاید به موجب آن که از «کلیله و دمنه»ی رودکی شماری ابیات باقی مانده است، پژوهشگران برای مقایسهٔ آنها با متن عربی «کلیله و دمنه»ی ابن المقفع تا امروز اقدام نکرده‌اند و اگر هم کوششی کرده باشند، متأسفانه در دست ما نیست.

تنها پژوهشی که در آن کوشش رفته است راجع به مأخذ «کلیله و دمنه»ی رودکی و سرچشمهٔ برخی از پاره‌های باقی‌ماندهٔ اشعار او نشان داده شود، مقالهٔ امیرزدان علیمردان اف می‌باشد (۳، ۸۲-۸۹) که او نیز متأسفانه به مقایسهٔ معانی ابیات رودکی و آثار عربی ابن المقفع اقدام نکرده و تنها به نقل اطلاعات سعید نفیسی (۱۳) و عبدالغنی میرزایف (۱۱) در این خصوص اکتفا نموده است.

این مقاله کوششی است فروتنانه برای مقایسه و یافتن معانی مشترک در آثار ابن المقفع و رودکی که برای اولین بار در ادبیات‌شناسی معاصر تاجیک انجام می‌شود. در اینجا نظر خوانندگان محترم را تنها به چند بیت رودکی جلب می‌کنیم که از حیث معنی با عبارات و اقوال حکیمانه آثار ابن المقفع مانند «کلیله و دمنه»، رساله‌های «الادب الکبیر» و «الادب الصغیر» و ... قرابت داشته و می‌توان گفت شباهت تام دارد. معلوم می‌شود که استاد رودکی نه تنها «کلیله و دمنه»ی ابن المقفع را ترجمه و یا مضامین آن را در شعر فارسی منعکس کرده است، بلکه به این محدود نگشته و از اثرهای دیگر او نیز بهره‌برداری نموده، اگرچه در هیچ بیتی از اشعار او در این خصوص ذکری نشده است.

موضوعهای «کلیله و دمنه»ی ابن المقفع برای خوانندگان ارجمند آشناست، اما در خصوص «الادب الکبیر» و «الادب الصغیر» لازم به یادآوری است که این دو رساله در موضوع‌های پند و اخلاق تألیف گردیده و مؤلف همچنین به سخنان گذشتگان و حکمت و اندرز نیاکان و اقوال و مثل‌های مشهور زمان خود استناد نموده است. این دو اثر ترجمه نیست، بلکه حاصل دانش مؤلف می‌باشد. از آنجا که ابن المقفع اولاً در محیط زبان و فرهنگ قدیم پارسی پیش از اسلام، یعنی پهلوی تربیت شده و سپس در محیط زبان و ادبیات عرب چیره‌دست گشته است، می‌توان یقیناً اظهار داشت که در این دو رساله، او به زبان تازی پند و حکمت و اندرزهای اجداد خود و تجربه تاریخی، عقلی، علمی، فرهنگی، فلسفی و سیاسی مردم ایرانی‌نژاد را منعکس نموده است.

سهم عبدالله ابن المقفع را در تکامل نثر عربی، محققان جهان بویژه پژوهشگران جهان عرب اعتراف نموده‌اند. تنها محقق که در استعداد عربی‌نویسی او شک و تردید دارد و معتقد است او فقط همچون یک عرب‌شناس خارجی است که زبان عربی را به خوبی آموخته، ولی سهمی در تطور نثر عربی نداشته است، ادبیات‌شناس مشهور عرب طه حسین می‌باشد (۲۰، ۴۳۱-۴۳۲).

خوانندگان محترم برای دریافت اطلاع بیشتری در باره ابن المقفع، «کلیله و دمنه» و دیگر آثار او می‌توانند به مقدمه ترجمه فارسی «کلیله و دمنه»ی ابوالمعالی نصرالله منشی (۱۰)، مقدمه متن عربی کتاب «آثار ابن المقفع» (۱۵)، «تاریخ ادبیات در ایران» تألیف استاد ذبیح‌الله صفا (۱۹، ج ۱، ۳۷۱-۳۸۹، ج ۲، ۹۴۸-۹۵۲)، مقدمه ترجمه روسی «کلیله و دمنه» (۸)، «تاریخ ادبیات فارس و تاجیک» تألیف ادوارد برتلس (۵) مراجعه نمایند. در این راستا کتاب ن. زاهداف را می‌توان به عنوان یکی از بهترین پژوهش‌هایی به زبان تاجیکی در زمینه «کلیله و دمنه»ی ابن المقفع و بخصوص راجع به رساله‌های

«الادب الكبير» و «الادب الصغير» که حاوی بررسی‌هایی مفید در خصوص محتوای آثار ابن المقفع و مقام تاریخی و فرهنگی او می‌باشد، دانست (۷).

در رساله «الادب الصغير» ابن المقفع آدمیان را به رعایت و ترغیب خصلت‌های نجیب انسانی وادار می‌سازد، لکن «الادب الكبير» از دو قسمت عبارت بوده، یکی به رسوم و آیین پادشاهان و والامقامان و آداب معاشرت با آنان و دیگری به آیین دوست‌یابی اختصاص داده شده است. «کلیله و دمنه» نیز همان گونه که بیدپای برهمن حکیم هندی می‌گوید، به قصد اصلاح خلق و رفتار شاهان ظالم و تشویق آنها به مهربانی و غمخواری نسبت به رعیت نوشته شده است. احتمال می‌رود آثار مزبور از تألیفاتی در پایه و ردیف «خدای‌نامه»های پهلوی بوده، برای پیدایش آثاری در دوران اسلامی که نوع خاص «شاهنامه»ها، «پندنامه»ها و «اندرزنامه»ها و «آداب‌نامه»ها است، زمینه گذاشته‌اند. این رساله‌ها از جمله بخشی ناگسستنی از میراث منشور عربی‌زبان فارسی تاجیکی می‌باشند (۷).

ارزیابی مختصات «کلیله و دمنه» و ترجمه‌های آن، از دایره بحث این مقاله مختصر خارج است، زیرا موضوع مزبور در کتب تاریخ ادبیات فارسی تاجیکی بررسی گردیده است. نخست، اگر در باره مانندی‌های معانی و مضامین مشترک در «کلیله و دمنه»ی ابن المقفع و آثار رودکی صحبت کنیم، باید گفت که در اشعار باقی مانده استاد رودکی تنها یک مرتبه از نام دمنه یاد شده است (۱۶، ۳۲۰):

دمنه را گفتا که تا این بانگ چیست؟	با نهیب و سهم این آوای کیست
دمنه گفت: «او را جز این آوا دگر	کار تو نه هست و سهمی بیشتر
آب هرچه بیشتر نیرو کند	بندروغ سست بوده بفکند
دل گسسته داری از بانگ بلند	رنج‌کی باشد ز آواز گزند»

این پاره شعر، جزئی از قصه «مرد از گرگ گریخته» می‌باشد که در «کلیله و دمنه»ی ابن المقفع به این مضمون آمده است (۱۵، ۱۰۶):

فبینما هما فی هذا الحدیث اذا خارشتر به خواراً شدیداً فیهیج الأسد و کره ان یخبر دمنه بما ناله. و علم دمنه أن ذلک الصوت قد أدخل علی الأسد ریه و هیبة، فسأله: هل راب الملك سماع هذا الصوت؟

ترجمه: «هنگامی که هر دو سرگرم صحبت بودند، ناگهان شتر به صدای شدیدی برآورد. شیر از ترس به هیجان افتاد، ولی نخواست که دمنه را از آنچه بر او افتاد، آگاه نماید. لیک دمنه بدانست که آن صدا بر دل شیر ترس و وحشت انداخت و پرسید: مگر پادشاه را شنیدن همان آواز بترسانید؟» یوگینی برتلس در «تاریخ ادبیات فارس و تاجیک» ابیات ذکر شده از رودکی را آورده و می‌گوید آنها به همان جای ترجمه عربی «کلیله و دمنه»ی ابن المقفع مطابقت دارند که آنجا شیر صدای هولناک برزگاو را شنیده و سخت می‌ترسد، زیرا پیش از این چنین صدایی نشنیده بود. سپس محقق ترجمه روسی قطعه مزبور را از «کلیله و دمنه» ذکر می‌کند (۵، ۱۴۰-۱۴۱) که متن آن با مضمون ابیات رودکی هیچ ارتباط و مطابقتی ندارد، ولی در حاشیه نشان می‌دهد که آن از متن ترجمه روسی «کلیله و دمنه» اقتباس شده است. این امر گواه آن است که ترجمه «کلیله و دمنه»، بعضاً با اصل متن عربی آن مطابقت چندانی ندارد و یا ی.ا. برتلس مرتکب اشتباه شده است.

در میان اشعار رودکی، ابیاتی را می‌توان دید که ضرب‌المثل و مقال‌های مردمی فارسی و تاجیکی را می‌ماند. مثلاً رودکی گفته است (۱۶، ۴۱۶):

چه خوش گفت آن مرد با آن خدیش «مکن بد به کس گر نخواهی به خویش»

استاد محمد نوری عثمان‌اف عالم شناخته مسلمان از روسیه، معتقد است که مثل‌های فارسی و تاجیکی «آنچه به خود نپسندی، به دیگران هم می‌پسند»، «هرچه کنی به خود کنی، گر همه نیک و بد کنی»، «بد مکن که بد افتی، چاه مکن که خود افتی»، «هر که چاه سر راه دیگران کند، روزی در آن چاه سرنگون رود» و... مرادف مضمون این بیت یا مقال رودکی می‌باشد (۱۴، ۱۷۰-۱۷۱). این معنی چه در سروده‌های شفاهی مردم و چه در ادبیات خطی، بسیار به نظر می‌رسد. مثلاً فکر می‌کنم، ضرب‌المثل عربی که ابوالمعالی نصرالله منشی در ترجمه «کلیله و دمنه»ی خود به کار برده است: قلوب حافر حفرة وقع فیها «چه بسا چاه کن خود به چاه افتد» (۱۰، ۱۱۳) نیز از جمله ضرب‌المثل‌های مزبور است.

البته این معنی خیلی گسترده است و شاید رودکی آن را صرف نظر از آثار ابن‌المقفع، بیان نموده باشد. بویژه اینکه این معنی در «مهابراتا»، کتاب‌های کنفوسیوس فیلسوف چینی، آثار ارسطو و... به نظر می‌رسد.

ابن المقفع نیز در آثار خود این معنی را با عبارات گوناگون چندین بار آورده است. در «کلیله و دمنه» او می‌گوید که مرد عاقل از بسیار چیزهای بد باید پرهیز و خودداری نماید، از جمله (۱۵، ۷۴):

و ینبغی له مع ذلک أن یحذر مما یصیب غیره من الضرر لئلا یصیبه مثله
ترجمه: «با همین او را نباید از ضرری که به دیگری می‌رساند حذر کرد تا مثل آن ضرر به
خودی او نرسد». و یا در جایی دیگر از «کلیله و دمنه» گفته است (۷۵، ۱۵):
و ان من اتی صاحبه بما یکره لنفسه فقد ظلم و أن یأخذ بالحزم فی أموره و یحبّ
للناس ما یحبّ لنفسه و یکره لهم ما یکره لها. فلا یطلب أمراً فیهِ مضرةٌ لغيره طلباً لصلاح نفسه
بفساد غیره، فان کلّ غادر مأخوذ.

ترجمه: «هر کسی به دوستش چیزی را حمل کند که به خود نپسندد، ظلم کرده است. او باید
در کارهای خود استوار باشد و به مردم آنچه را دوست دارد، بکند که به خود دوست دارد و آنچه را
به آنها نپسندد که به خود نپسندد. و کاری نکند که توسط آن به دیگری ضرر آورد و یا به خود
سودی آورد از حساب زیان دیگری. هر غداری خود گرفتار بلایی خواهد شد».

این پند در جای دیگر از «کلیله و دمنه» و رسایل دیگر این المقفع مکرر تأکید می‌گردد مثلاً (۲۴۶، ۱۵):
والناس أحق بحسن النظر فی ذلک. فأنه قد قیل: ما لا ترضاه لنفسک لا تصنعه لغيرک.
ترجمه: «مردم به حسن نظر در این موضوع حقّند. همانا از اینرو گفته شده است: آنچه به
خود نخواهی به دیگران مکن».

در رساله «الادب الصغیر»، این المقفع این نصیحت خود را دو مرتبه ذکر کرده و یک جا با
تفصیل بیشتری گفته است (۳۲۸، ۱۵):

«أفضل ما یعلم به علم ذی العلم و صلاح ذی الصلاح ان یستصلح بما أوتی من ذلک
من إستطاع من الناس و یرغبهم فیما رغب فیهِ لنفسه من حبّ الله و حبّ حکمته و العمل بطاعته
و الرجاء لحسن ثوابه فی المعاد الیه و ان یبین الذی لهم من الأخذ بذلک و الذی علیهم فی
ترکه، و أن یورث ذلک أهله و معارفه لیلحقه أجره من بعد الموت».

ترجمه: «و افضل‌ترین چیزی که به شرافت آن، علم دانشمند و نکویی نکوکار شناخته
می‌شود آن است که دانش و نکویی به او داده شده را به قدر توانایی به نفع مردم صرف و استفاده نماید
و آنها را به سوی آن ترغیب کند که خویش را وادار می‌سازد خاصه به سوی خدادوستی و

دوست‌داری حکمت او و کار طاعت و عبادت او و خواستن حسن ثواب او اندر معاد به سوی او؛ نکوکار باید مردم را بفهماند که چه چیزی را باید از دنیا بگیرند و چه چیزی را ترک کنند. و این را باید به اهل و آشنایان خود به میراث گذارد تا اجرش پس از مرگ به او برسد».

خلاصه همه این گفته‌ها را ابن المقفع در «ادب الصغیر» به گونه ذیل بیان می‌کند (۱۵، ۳۳۲):

اعدل السیر أن تقيس الناس بنفسك فلا تأتي اليهم إلا ما ترضى أن يؤتى اليك.

ترجمه: «عادلترین رفتار این است که تو آدمیان را با خود برابر دانی و قیاس کنی و بر آنها جز آن را نپسندی که خواهی به خود پسندیده باشد».

ابن المقفع در حکایت «پسر شاه و همراهانش» در «کلیله و دمنه» چنین سخن‌های پندآمیزی را می‌آورد (۱۵، ۲۶۸):

قال بیدبا: كما أن الأعمى لا يبصر إلا بقلبه و لا يمشى إلا بحسه مع المهلة و التأنى. كذلك ينبغي لانسان أن يسلك في الأمور بعين العقل والبصيرة والعلم و التثبت و الأناة. فقل ان يعثر على هذا غير أن القضا والقدر قد يعلبان على ذلك كما قد يعثر البصير و يسلم الضرير.

ترجمه: «بیدپای گفت: «مثل آنکه نابینا نمی‌بیند جز به دل و راه نمی‌رود جز به حس و با آهستگی و احتیاط. انسان را هم می‌باید که در کارهای روزگار به چشم عقل و بصیرت، دانش و استواری و هوشیاری رفتار نماید. اگر چنین کند، خیلی کم دچار اشتباه می‌گردد، مگر که قضا و قدر بر آن کارها غالب آیند. اگر چنین نکند، باشد که بینا پیش پا خورد و نابینا جان به سلامت برد».

به نظر بنده استاد رودکی این معنی را در چند بیت خود به شکل خیلی حکیمانه به رشته نظم کشیده است، از جمله (۱۶، ۴۳۴):

به چشم دلت دید باید جهان که چشم سر تو نبیند جهان
و یا در این بیت (۱۶، ۴۳۵):

بدین آشکارت ببین آشکار نهانیت را بر نهانی گمار

دو بیت زیر که بنابر گفته ابومنصور الثعالی، ترجمه عربی شعر رودکی بوده و به قلم شاعر تازی گوی همزمان او ابوالحسن احمد ابن المؤمل تعلق دارد، بهترین تجسم معنی سخنان مذکور ابن المقفع می‌باشد (۱۸، ۱۴۹):

تصور الدنيا بعين الحجي لا بالتی أنت بها تنظر
الدهر بحر فاتخذ زورقاً من عمل الخير به تعبیر

این ترجمه عربی شعر رودکی را استاد بزرگوار سعید نفیسی از نو به زبان مادری رودکی به نظم شیوا برگردانده است (۵۲۸۳، ۱۶):

این جهان را نگر به چشم خرد نی بدان چشم کاندراو نگری
همچو دریاست وز نکوکاری کشتی ساز تا بدان گذری
این شعر رودکی در همه محفل‌ها ورد زبان‌هاست (۳۲۷، ۱۶):

هیچ شادی نیست اندر این جهان برتر از دیدار روی دوستان
هیچ تلخی نیست بر دل تلخ‌تر از فراق دوستان پره‌نر

ابن المقفع در موضوع دوستی و برادری نیز در «الادب الكبير» و «الادب الصغير» سخن‌های پندآمیز زیاد دارد که نمونه‌ای از آنها به شرح زیر است (۳۴۲، ۱۵):

و اذا فُرِّقَ بَيْنَ الْأَلِيفِ وَ أَلِيفِهِ فَقَدْ سَلَبَ قَرَارَهُ وَ حَرَمَ سُرُورَهُ.

ترجمه: «اگر میان دوست و دوستی جدایی افتد، آرامی او گم و او از شادی محروم می‌گردد». معانی مصراع‌های مذکور از رودکی با اندرزهای ابن المقفع خیلی هماهنگ هستند و حتی چنان تصور می‌شود که استاد رودکی این معنی‌ها را مستقیماً از ابن المقفع اخذ نموده است. مثال اول را ذیلاً از «الادب الصغير» آوردیم (۳۲۷، ۱۵):

«و لقاء الإخوان و ان كان يسيراً غنم حسن»

ترجمه: «دیدار دستان اگرچه کوتاه باشد، غنیمتی است نیکو».

ادامه این پند را در جایی دیگر از این اثر می‌توان خواند (۳۴۲، ۱۵):

«و لا تعتد من الحياة ما كان في فراق الأحبة».

ترجمه: «آن را زندگی مشمار که در فراق دوستان گذشته باشد».

مجموع این سخنان را ابن المقفع در جایی دیگر از «الادب الصغير» آورده است که عین معنی آن در دو بیت رودکی آمده است (۳۴۱، ۱۵):

«و سمعت العلماء قالوا: ليس في الدنيا سرور يعدل صحبة الاخوان و لا فيها غم يعدل فقدهم».

ترجمه: «شنیده‌ام که خردمندان گفته‌اند: هیچ شادی نیست اندر این جهان که به دیدار دوستان برابر باشد و اندر آن هیچ غمی نیست که با اندوه گم کردن آنها برابر باشد».

مگر رودکی نه همین مضمون را به زبان شیوا و سخنان دلنشین ترجمه کرده است؟ بدون شک، همین معنی است که او به رشته نظم کشیده است. این مثال‌ها تأکید بر آن می‌گذارند که رودکی نه تنها معانی «کلیله و دمنه» را ترجمه کرده بلکه از سایر آثار پند و اندرز ابن المقفع نیز در آثار خود بهره استفاده نموده است. برای تصدیق این نکته ذکر مثالی دیگر از «الادب الصغیر» ابن المقفع مفید است (۱۵، ۳۴۱):

«لیحسن تعاهدک نفسک بما تکنون به للخیر اهلاً فانک اذا فعلت ذلک، اتاک الخیر یطلبک کما یطلب الماء السیل الی الحدور».

ترجمه: «با وفا به عهد و پیمان خود را بیارای تا به شرافت آن، سزاوار نیکی‌ها شوی. اگر اینچنین کردی، خوبی خود، به دنبال تو خواهد آمد، همان گونه که آب سیل به دنبال نشیب است».

ورود این معنی را در بیت زیر از استاد رودکی ملاحظه فرمایید (۱۶، ۳۳۲):

خود ترا جوید همه خوبی و زیب
همچنان چون توجبه جوید نشیب
بیت فوق‌الذکر رودکی در کتاب «آثار رودکی» کلمه «توجبه» را داراست که معنای آن شاید برای خوانندگان معاصر ایرانی و تاجیک نامفهوم باشد. به عقیده ناشران مجموعه «رودکی» شکل درست این کلمه «نوجبه» است، نه «توجبه». طبق شرح آنها «نوجبه» آبی است که از چشمه به سوی نشیب روان باشد و همچنین در برخی از چاپ‌های اشعار رودکی و در برخی فرهنگها، از جمله «لغتنامه»ی دهخدا به صورت «نوجبه» نیز ثبت شده است. با توجه به آن که صورت «نوزبه» و «نوزآبه» در دست است، صحیح بودن «نوجبه» معلوم می‌شود (۱۷، ۱۵۳).

از احتمال دور نیست که سخنان زیرین ابن المقفع و استاد رودکی به گفته امیر المؤمنین علی ابن ابوطالب که طی نامه‌ای به پسرش حسن فرموده است، قرابت دارد (۲۹۵، ۴):

و اعلم یا بنی أن الرزق رزقان: رزق تطلبه و رزق یطلبک، فإن أنت لم تأتہ أتاک.

ترجمه: «و بدان پسر کم که رزق و رزق دوتا است: رزق‌ای که آن را می‌جویی و رزق‌ای که تو را می‌جوید و حتی اگر سوی آن نرفته‌ای، او خود نزد تو خواهد آمد».

و مولانا عبدالرحمان جامی نیز بعد از قرن‌ها این معنی را در شعر خود بیان کرده است (۲۹۵، ۴):

رنج طلب را همه بر خود مگیر
یطلبک الرزق و کما تطلبه

«رزق تو را می‌جوید مثل آنکه تو وی را می‌جویی».

ابن المقفع در «الادب الکبیر» نصیحت و پندی در باره پرهیز از دشمن آورده است (۳۰۴، ۱۵):
 «لا تدع مع السکوت عن شتم عدوک إحصاء مثالبه و معاویه و اتباع عوراته حتی
 لایشذ عنک من ذلک صغیر و لا کبیر من غیر أن تشیع ذلک علیه فلیتقیک به ویستعد له او
 تذکره فی غیر موضعه فتکون بمُستعر الهواء بنبله قبل إِمکان الرمی».

ترجمه: «بر دشنام دشمن سکوت نموده، مگذار به خود که نقصان و عیب‌هایش را بشماری و
 بدی‌هایش را پیروی کنی تا که از تو حرکت ناپسند خردی یا بزرگی بر نیاید و به او آشکار نگردد و
 از این بترسد که او آماده کین‌خواهی شود. تو باید از موقعیت دیگر او را یاد آور شوی تا که برای
 تیرهایش سپری بگرددی و برای تیر انداختن او امکان ندهی».

همین معنی در شعر زیرین از استاد رودکی به طریق ذیل افاده یافته است (۳۲۹، ۱۶):

آنک را دانم که اویم دشمن است وز روان پاک بدخواه من است
 هم به هر که دوستی جویش من هم سخن باهستگی گویش من

در نظر اول چنین می‌رسد پندی که ابن المقفع آورده است با مضمون شعر رودکی رابطه‌ای
 ندارد، ولی با تعمق نظر در هر دو مطلب، می‌توان نتیجه گرفت که این همان معنی مشترکی است که
 یکی آن را به نثر و دیگری به نظم بیان نموده‌اند. سعید نفیسی راجع به این دو بیت رودکی تأکید نموده
 که در کتاب «کلیله و دمنه» ی ابوالمعالی نصرالله منشی مضمونی مشابه ندیده است (۱۳، ۲؛ ۵۹۱-۵۹۲).
 جای شگفتی است که هم سعید نفیسی و هم عبدالغنی میرزایف مرادف‌های معانی ابیات رودکی را
 صرفاً در «کلیله و دمنه» ی ابن المقفع یا نصرالله منشی جستجو نموده و به پیدا کردن آنها موفق
 نشده‌اند. سبب امر مزبور روشن است: آنها رسائل عربی ابن المقفع و بخصوص «الادب الکبیر» و
 «الادب الصغیر» و «الیتیمه» ی او را مورد توجه قرار نداده‌اند و حال آنکه همان طور که قبلاً ذکر
 گردید، برخی از معانی ابیات رودکی از معانی رسایل مزبور ابن المقفع سرچشمه می‌گیرد.

برخی از معانی متن عربی «کلیله و دمنه» و رسایل ابن المقفع در آثار دیگر ادیبان و شاعران
 گذشته عرب و فارس و تاجیک نیز موجود است که امری طبیعی است. ولی به این شباهت که میان
 نثر ابن المقفع و شعر رودکی بس شگفت‌انگیز، ملاحظه فرمایید (۳۲۳، ۱۵):

«و علی العاقل ان لا یحزن علی شیء فاته من الدنیا و تَوَلَّى و لا یدع حظَّه من السرور بما أقبل منها»

ترجمه: «مرد عاقل نباید برای از دست رفتن و گذشتن چیزی از دنیا اندوهگین بشود و برای
 به دست آوردن چیزی در دنیا شادمان گردد».

رودکی این معنی را به گونه زیر بیان داشته است (۵۶، ۱۶):

ز آمده شادمان نباید بود وز گذشته نکرد باید یاد
نیز شکلی دیگر از این بیت:

از گذشته نکرد باید یاد وز آمده نشد باید شاد
برخی از دانشمندان معتقدند که رودکی در این بیت به این آیه شریفه قرآن کریم استناد دارد:
«لَکِی لَا تَأْسُوا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ»
ترجمه: «تا که نومید نباشید از آنچه بگذشت و شادی نکنید از آنچه پیشتان آمد» (قرآن کریم، سوره الحديد، ۲۳).

به احتمال زیاد، بنا به نظر مزبور، هم گفته ابن المقفع و هم بیت رودکی از قرآن کریم سرچشمه گرفته باشد و در این مورد نیازی به بحث نمی‌بینیم. همین معنی قرآنی در بیت زیرین ناصر خسرو نیز عکس یافته است (۱۴، ۱۲):

بر آنچه داری در دست شادمانه مباش وز آنچه از کف تو رفت از آن دریغ مخور
رودکی در آغاز مثنوی منظوم «کلیله و دمنه» بیتی حکیمانه گفته است (۳۱۵، ۱۶):

هر که نامخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار
در «کلیله و دمنه» ی ابن المقفع و رسایل «الادب الکبیر» و «الادب الصغیر» سخنان پندآمیز زیاد در معنی یاد شده موجود است که نمی‌توان یکی از آنها را به عنوان مرادف بیت رودکی انتخاب کرد. به نظر نگارنده، محتوای این بیت از معنی یکی از مثل‌های قدیم عربی منشأ می‌گیرد؛ از جمله: «الدهر و احذق المؤدبین» («روزگار حاذق‌ترین آموزگار است») و یا «نعمۃ المؤدب الدهر» («بهترین آموزگار روزگار است») (۲، ۹، ۳۵۸).

این معنی نیز در ادبیات عرب و فارس و تاجیک خیلی پهن و مشهور است. مثلی عربی است بدین مضمون: «مَنْ لَمْ یُؤدِّبْ أَبَوَانِ آدَبَهُ الْمَلَوَانِ» («کسی را که پدر و مادر ادب نیاموخته‌اند، روزگار خواهد آموخت»). این معنی را سنایی در «حدیقه الحقیقه» چنین بیان کرده است:

ای نیاموخته ادب از ابوان ادب آموز از این پس از ملوان!
شاعر دیگری سروده است:

هر که را ام و آب ادب نکنند گردش روز و شب ادب کنندی
و سعدی نیز در «گلستان» فرموده است:

هر آن طفل کاو جور آموزگار نبیند جفا بیند از روزگار

این مثال‌ها را استاد ارجمند سید محمد دامادی آورده‌اند که مطابق معانی ابن المقفع و رودکی بوده، با آنها قرین و مشترک می‌باشند (۱۳۳، ۴).

استاد دانشمند مهدی محقق ضمن تحلیل اشعار ناصر خسرو یکی از ابیات او را آورده که با معنی بیت رودکی بتمام مشترک و هماهنگ است و سرچشمه آن را همان ضرب‌المثل عربی «نعمه المؤدب الدهر» می‌داند. و بیت ناصر خسرو این است (۱۱۱، ۱۲):

مرا این روزگار آموزگاری است کز این به نیست مان آموزگاری
استاد محقق نیز بیت یکی از شعرای قدیم عرب را ذکر می‌کند که در معنی با ابیات رودکی و ناصر خسرو مشابه است (۱۱۱، ۱۲):

فلم ار کالایام للمرء واعظاً و لا کصروف الدهر للمرء هادياً

ترجمه: برای مرد مثل روزگار پندآموزی به ندیده‌ام

و نه از حوادث دهر برای مرد رهنمای (بهتری)

غیر از این، حکایت «زاغ و کبک» از «کلیله و دمنه» را ابن المقفع به چنین سطرها آغاز می‌کند:
قال الناسک: زعموا ان غراباً رأى حجلة تدرج و تمشى فا عجبته مشيتها و طمع ان يتعلمها، فراض على ذلك نفسه فلم يقدر على إحكامها و أيس منها و أراد ان يعود الى مشيتها التي كان عليها، فاذا هو قد إختلط مشيتها و تخلع فيه و صار اقبح الطير مشياً.

ترجمه: «زاهد گفت: «می‌گویند که زاغی خرامدن کبکی را دیده خوشش آمد و خواست که گشتار او را یاد بگیرد. او خیلی خود را تمرین داد، ولی خرامدن او را نتوانست یاد گیرد. از این مأیوس گشت و خواست به گشتار پیشینه خود برگردد ولی گشتار را آمیخته و گم کرد. از اینجا در گشتار قبیح‌ترین پرنده گردید.»

در میان اشعار باقیمانده رودکی ابیاتی به این مضمون و معنی مشاهده نمی‌کنیم. ولی ابوالمنصور الثعالی در «یتیمه الدهر» در باره شاعر فارسی‌نژاد تازی‌گوی ابو عبدالله الضریح الابیوردی، که معاصر استاد رودکی بود، معلومات داده و می‌گوید: «او قصیده‌ای دارد که در آن امثال قدیم فارس‌ها را ترجمه کرده است». یک بیت این قصیده که عیناً معنی سخن‌های ابن المقفع را دارد، چنین صدا می‌دهد (۹۱، ۱۸):

و کم عقق قد رام مشیة قبة فأسى ممشاه و لم یمشی کالحجل

ترجمه: «چه بسا عکعکی خواست گشتار کبک یاد بگیرد ولی گشتار خود فراموش کرد و مثل کبک نخرامید»

از این مثال برمی آید که ابن المقفع ضرب المثل‌های قدیم فارسی را که پیش از زمان رودکی و حتی قبل از زمان خود میان مردم فارس و تاجیک معمول و مشهور بوده‌اند، استفاده کرده است. بی‌شک در متن «کلیله و دمنه» یا «الادب الکبیر» و «الادب الصغیر» ابن المقفع و آثار استاد رودکی ضرب المثل و مقال‌های زیادی نهانند که ریشه‌های قدیمی در زبان و فرهنگ فارس و تاجیک دارند.

هنگامی که ما پیشگفتار خود ابن المقفع را در «الادب الکبیر» مطالعه می‌کنیم، سخنان دلنشین، مشاهده‌های نازک و ملاحظات جالب این ادیب بزرگ را درک می‌کنیم و خرد او را احساس می‌کنیم. ابن المقفع گفته است: ما چنین دیدیم که پیشینیان ما در دین و آیین خود، نسبت به ما قوی‌تر، در زندگی و دشواری‌های آن ورزیده‌تر و در علم و عمل و فضل و کرم بزرگتر، در کار و هنرهای خود چیره‌تر بوده‌اند. آنها بوده‌اند که ما را به دانش‌های گذشتگان شریک ساختند و با تجربه و دانش‌های خود غنی گردانیدند. آنها در تمام بخش‌های علم و عمل، اهمیت و عنایت بیشتری داشتند. «این اهتمام آنها و غمخواری نسبت به نسل‌های آینده بدانجا رسید که اگر به روی مردی از آنها در علمی، کلمه صوابی گشوده می‌گردید و او در جای غیرمسکون می‌زیست، آن را بر روی سنگی می‌نوشت تا بر اثر مرگ ناگهانی آن را با خود نبرد و پس‌آیندگان از آن بی‌بهره و بی‌نصیب نمانند» (۱۵، ۲۷۹).

مگر این همان معنی نیست که رودکی در یکی از شعرهای خود که به قول ذبیح‌الله صفا «از جمله ابیات خوب آن این چهار بیت است» (۱۹، ۲؛ ۳۸۰) خیلی زیبا بیان نموده است (۱۶، ۳۲۸):

تا جهان بود از سر آدم فراز	کس نبود از راز دانش بی‌نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان	راز دانش را به هر گونه زبان
گرد کردند و گرامی داشتند	تا به سنگ اندر همی بنگاشتند
دانش اندر دل چراغ روشن است	وز همه بد بر تن تو جوشن است

نیز باید گفت که در بیت اخیر معنی آیه شریفه سی و پنجم از سوره النور قرآن کریم مستتر است و آن را با این کتاب آسمانی می‌پیوند؛ «پروردگار نور زمین و آسمان است و نور او مانند طاقچه‌ای است و در آن طاقچه چراغی است که زیر شیشه است، شیشه مثل ستاره‌ای درخشان است که از آن نور مرواریدی می‌ریزد. آن چراغ از درخت انجیر شریفی فروزان می‌گردد، ولی نه در شرق و نه در غرب زمین. از روغن آن نوری برمی‌خیزد، اگرچه آتش به آن نرسیده باشد. نور بالای نور سوی آسمان می‌شتابد و الله سوی نور خویش آنهایی را که خود خواهد، می‌برد» (قرآن، النور، ۳۵).

همچنین، معنی بیت اخیر شعر ذکرشده رودکی محتوای سخنان زیر از ابن‌المقفع را به یاد می‌آورد که در «الادب الصغیر» گفته است (۱۵، ۳۳۰):

«العلم زين لصاحبه في الرخاء و منجاة له في الشدة»

ترجمه: «دانش زیب دارنده‌اش در آسوده‌حالی و نجات او در بدحالی است».

اگرچه به اعتقاد همگان، این ابیات را رودکی ضمن متن ترجمه منظوم «کلیله و دمنه» آورده است، ولی معلوم می‌گردد که معنی آن را او از «الادب الكبير» و «الادب الصغير» گرفته و به متن ترجمه «کلیله و دمنه» افزوده است. از اینجاست که استاد ارجمند سعید نفیسی پاره هم‌معنی و مرادف ابیات مزبور را از «کلیله و دمنه» جستجو نموده و به نتیجه‌ای رسیده است که: «و این مطلب در سایر نسخ «کلیله و دمنه» موجود نیست» (۱۳، ۱۲، ۵۹۱). در حالی که مرادف این شعر رودکی نه در «کلیله و دمنه»، بلکه در رساله‌ای دیگر از ابن‌المقفع از جمله در «الادب الكبير» آمده است. استاد شادروان عبدالغنی میرزایف ادبیات‌شناس شهیر تاجیک نیز در این مورد با سعید نفیسی موافق است (۱۱، ۱۶۷). باید گفت هر دو محقق مرادف معانی ابیات رودکی را صرفاً در «کلیله و دمنه» ابن‌المقفع و در ترجمه «کلیله و دمنه» نصرالله منشی جستجو نموده و متن عربی «کلیله و دمنه» ابن‌المقفع و رسائل دیگر نامبرده ابن‌المقفع را از دایره نظر و اهتمام خویش ساقط نموده‌اند.

در خاتمه لازم به ذکر است که صرف نظر از نتایج علمی و تحقیقی، ما این پندها و حکمتهای ابن‌المقفع، رودکی و دیگر بزرگواران و پیران دانای خود را بر روی دل چون سنگ بنگاریم و همه زمان تکرار به تکرار هم برای خود و هم برای جوانان سعادت‌مند یاد کنیم تا که دل‌های ما سنگ نگردد و انسان بمانیم. هدف از سخن‌های حکیمانه و پندهای خردمندانه ابن‌المقفع و ابوعبدالله رودکی نیز همین بود.

منابع:

۱. قرآن مجید
۲. فؤاد عبدالباقی - المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. حواشی مصحف الشریف. - تهران، ۱۳۷۴.
۳. امریزدان علی‌مردان‌اف - راجع به مأخذ «کلیله و دمنه» استاد ابوعبدالله رودکی و سرچشمه بعضی پاره‌های آن // اخبار آکادمی علوم جمهوری شوروی تاجیکستان - شعبه علوم اجتماعی، ۱۹۸۲، شماره ۲، ص ۸۲-۸۹.
۴. سید محمد دامادی - مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی. - انتشارات دانشگاه تهران، شماره مسلسل ۳۱۵۴، سال ۱۳۷۱.
۵. اوگنی برتلس - آثار منتخب: تاریخ ادبیات فارسی تاجیکی (به زبان روسی). - مسکو، انتشارات ادبیات شرق، سال ۱۹۶۰.
۶. میخائیل زند - هنر ترجمه در شعر تاجیکی قرن ۱۰ میلادی // مجموعه مقالات «رودکی و زمان او» (به زبان روسی)، - استالین‌آباد، انتشارات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۸.
۷. نظام‌الدین زاهداف - نثر عربی‌زبان ادبیات فارسی تاجیکی در قرن‌های ۸-۹ میلادی. - خجند، نور معرفت، ۲۰۰۴.
۸. کلیله و دمنه - ترجمه کراچکوفسکی و کوزمین (به زبان روسی). نشر دوم. - مسکو، انتشارات ادبیات شرق، ۱۹۶۷.
۹. ابوالفضل المیدانی - مجمع الامثال. جلد‌های ۱-۲. تحقیق دکتر محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعة السنة المحمدیه، سال ۱۹۵۵.
۱۰. متن کامل «کلیله و دمنه» - ترجمه نصرالله منشی، بر اساس طبع استاد عبدالعظیم قریب. مقابله با نسخه تصحیح‌شده استاد مجتبی مینوی با مقدمه و حواشی و تعلیقات منوچهر دانش‌پژوه. - تهران، هیرمند، ۱۳۷۴.
۱۱. عبدالغنی میرزایف - ابوعبدالله رودکی. - استالین‌آباد، انتشارات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۸.
۱۲. مهدی محقق - تحلیل اشعار ناصر خسرو (آیات قرآنی، احادیث، لغات، امثال)؛ چاپ دوم. - کابل، ۱۳۶۳.
۱۳. سعید نفیسی - احوال و اشعار ابوعبدالله جعفر ابن محمد رودکی سمرقندی. جلد‌های ۱-۳. - تهران، سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۱۰.
۱۴. عثمان‌اف - ضرب‌المثل و مقال در آثار منظوم رودکی // مجموعه مقالات «رودکی و زمان او» (به زبان روسی). - استالین‌آباد، انتشارات دولتی تاجیکستان، سال ۱۹۵۸، ص ۱۶۸-۱۸۴.
۱۵. آثار ابن المقفع - بیروت، منشورات دار مکتب الحیاء (بدون تاریخ).
۱۶. آثار رودکی - استالین‌آباد، انتشارات دولتی تاجیکستان، سال ۱۹۵۸.
۱۷. رودکی. به کوشش سید رسول موسوی، مسعود قاسمی، عزیز میربابایف. دوشنبه. پژوهشگاه فرهنگ فارسی - تاجیکی. «پيوند»، ۱۳۷۹.
۱۸. الثعالبی، ابومنصور. یثیمه الدهر فی محاسن اهل العصر. / فی اربع اجزا. الجزء الرابع القاهرة: دارالکتب العلمیه (بدون تاریخ) - ۴۶۴ ص.
۱۹. ذبیح‌الله صفا - تاریخ ادبیات در ایران. جلد‌های ۱-۲. - تهران، انتشارات فردوس، چاپ دوازدهم، سال ۱۳۷۱.
۲۰. طه حسین - من تاریخ الادب العربی العصر العباسی الاول (القرن الثاني). المجلد الثاني. - بیروت، سال ۱۹۷۱.